

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء  
استاد محمد نسیم "اسیر"

## بدرشت!!!

(از بخش دوم « فریاد اسیر »)

به گرگی بگفتند، ای تیره رای!  
چه لازم ز خون کسان ریختن  
بسی خانه ها کز تو ویران شده  
بسی مادران کز تو دیده ست داغ  
گهی رمه را میکنی تار و مار  
گهی قلب چوپان، دری بی سبب  
گهی میزنی در صف قافله  
گهی میگوشی، گاه خون میکنی  
دل هیچ کس از تو آرام نیست  
چو تو خیره سر، هیچ موجود نیست  
چه خوش گر به مردم بیامیختی  
ز آزار مردم، چاه بُردی ثمر  
چه حاجت به این زشتخوئی دگر  
بسی دیده کز توست با اشک، تر  
چو ز آغوش بردیش، زیبا پسر  
گهی بره را میبری تن ز سر  
گهی دُمه گوسفندان نر  
گهی میبری بر سر بام و در  
به صد گونه تزویر و مکر هنر  
اگر آدمیزاد، اگر گاو و خر  
که در وی سخن را نباشد اثر  
به نرمی و خوبی، نه با شور و شر

\*\*\*

بگفتار کنون وقت گفتار نیست      بین رمه ام دور شــــد از نظر  
مجالم بده تا شکــــاری کنم      که ناید چنین طعمه، چنگم دگر  
ازین بهتــــرم روز، ناید به دست      که چوپان به خواب است و سگ بیخبر

\*\*\*

«درختی که تلخ است وی را سرشت»      اگــــر ز آب چشمت نمائیش تر  
«همان میوه تلخ بار آورد»      نگــــردد میسر، ز بارش شکر  
چو دست قضا، جنس گــــرگ آفرید      به او کــــرد تخمیر صدها خطر  
ز بدطینتان مهبــــرانی خواه      که بــــد را نباشد ز نیکی اثر

به گفتار نیکو، نگرده درست

کسی را که بنیاد خام است و سُست

(م. نسیم «اسیر» - کابل عزیز، ۲۲ قوس ۱۳۳۳ ش)